

## درد به نوروز

از آن زمان که فرخی "لب دوخته" یزدی، شاعر آزادی-خواه جانباز، در زندان رضاخان گفت:

دوستداران را مجال بازید و دید نیست  
بازگردای عید از زندان که مارا عید نیست  
قریب سی سال میگرد و در این زندان بزرگی که ایران نام دارد هنوز "دوستداران را مجال بازید و دید نیست".

هیئت فرمانروای ایران هر بار که خیانت جدیدی مرتکب میشود، ترویج از ایران را به امپریالیست ها تقدیم میکند. وام تازه ای بر گرده خلق میگردد، سلاح های جدیدی بمنظور سرکوب نهضت ملی و دموکراتیک ایران دریافت میدارد، پاداشو برابر جنایتی میگیرد، جشنی و نوروزی دارد.

ولی خلق ایران بر سفره فقر و درد ورنج، در سوک شهنشاهی که هر روزی از تاریخ کشور ما با خون آنها رنگین است، در سوک جانبازان گردد، در سوک استقلال و آزادی نشسته است. رژیم محمد رضا شاه حتی در نزدیکی نوروز هم نتوانست از خراشیدگی زخم های مردم خودداری کند و بدستاوین نظاهراتی که بر ضربه گران شدن نرخ انبوس های تهران صورت گرفت مأموران زجر و شکنجه سازمان امنیت را بجان عده ای از جوانان انداختند چه بسا خانواده ها که در این ایام عید چشم براه عزیزان خود نشسته اند.

معدک و با همه این سختی ها خلق ایران نوروز را با شوق پذیرد، زیرا که این عید کهن نموداری از زندگی او است، نشانه ای از عشق به دگرگونی و نوجویی است، از روحیه مردمی حکایت میکند که ضریات عظیمی در طول تاریخ چشیده اند اما پیوسته قد راست کرده و با کوششی شگرف برزور و ظلت فائق آمده و راهی بسوی آینده گشوده اند.

خلق ما ده ها سال است که بجاهدنی قهرمانان راست زده تا خود را به نوروز برسانند، آن نوروزی که به میلیون ها شکوفه و جوانه افسرده اجتماع ما امکان رشد کردن و شمر بخشیدن بدهد، آن نوروزی که بهار اجتماع ما باشد، خلق ما بتجربه خود و سایر خلق های جهان دریافته است که پیروزی مانند پرندگان بهاری بال زنان و سرست فراز نخواهد آمد بلکه عموماً با پاهای گرد آلود و خونین و با قدم های سنگین فرا میرسد. پیروزی را باید کشتان کشتان و با نار قربانی به صحنه تاریخ آورد.

بگوئیم که سال آینده را به گامی بلند در راه پیروزی خلق تبدیل کنیم.

بگوئیم که حزب طبقه کارگر هر چه زودتر و هر چه مطمئن تر در عرصه کشور بوجود آید و رهبر مبارزات انقلابی گردد.

به پیش در راه تدارک جنگ توده ای تحت رهبری حزب طبقه کارگر ایران!

درد به نوروز خلق ایران!

## حرکت قهرانی

"هر حرکت قهرانی مسلماً به نتایجی عس آنچه الهام-گرانش پنداشته اند منتهی خواهد شد. نه در گذشته، نه در آینده، نه در نزد ما و نه در خارج، استثنائی در این مورد وجود نداشته است و نخواهد داشت."

مانوتسه دون

## مهاجمه سوسیال امپریالیسم شوروی

رفیق مائو تشه دین میگوید:

"هم اکنون دوران تاریخی جدیدی آغاز شده است، دوران مبارزه بر علیه امپریالیسم امریکا و رویزیونیسم شوروی".

واقعیات کشور ما ایران شاهده بر صحت این آموزش بزرگ است. ایران یکی از عرصه های همکاری و رقابت سوسیالیسم امپریالیسم شوروی با امپریالیسم امریکا است و از این جهت مبارزه بر علیه این دو غارتگر جهانی، در دستور روز خلق ما قرار دارد.

مهاجمه اقتصادی، سیاسی، فنی و فرهنگی رویزیونیست های شوروی با همان شیوه های شناخته امپریالیستی صورت میگیرد، با این تفاوت که در همه حال با تظاهرات "سوسیالیستی" همراه است. امروزه رویزیونیست های شوروی در چپاول ثروت های طبیعی کشور ما سهم مهمی دارند. معامله گاز آنها معروف است. دولت شوروی یکی از بزرگترین معامله گران گاز است که شبکه های آن را در ممالک شرق اروپا مانند لهستان، چک اسلواکی و آلمان دموکراتیک گسترده، با اطریش قرار داد بسته، با ایتالیا و آلمان غربی برای فروش های جدید و وارد مذاکره شده و کاری را که از ایران بیهای ناچیز در اختیار گرفته پشتوانه این معاملات پرسود ساخته است. اکنون رویزیونیست های شوروی در این کوشش اند که از طریق بند و بست با محمد رضا شاه و مخدومان امپریالیست وی بر منابع عظیم نفت در ناحیه جنوب دریای مازندران دست ببندند. از طرف دیگر رویزیونیست های اروپای شرقی که قسمت اعظم نفت خود را از شوروی میگیرند، با اشاره وی برای "خرید" نفت ایران هجوم آورده اند تا آنکه شوروی بتواند قسمت بیشتری از ذخائر نفت خود را نگهدارد، بازارهای جنوب شرقی آسیا و ژاپن را تسخیر کند و معامله بزرگی با آلمان غربی در برابر ارز انجام دهد. چشم طمع دولت شوروی فقط بر گاز و نفت دوخته نیست. معادن عظیم مس که در شمال غربی ایران کشف شده و ذخائر زیر-زمینی دیگری که خاک میهن ما سرشار از آنهاست آب پدهان رویزیونیست ها آورده است.

## داهزنان دریائی

یکی از راههای غارت ممالک مستعمره و وابسته معاملات ناهمبهر است. یعنی امپریالیست ها نه فقط سرمایه صادراتی میکنند، بتسخیر بازار ممالک دیگر میپردازند، وام میدهند و بهره گزافی می ستانند بلکه بعلت تسلطی که در جهان سرمایه داری دارند با کم و زیاد کردن قیمت ها بطور نامرئی سود های کلان میبرایند. کالاهای صادراتی کشورهای مستعمره و وابسته هر سال افزایش می یابد ولی چون از یک سو قیمت آنها گاسته میشود و از سوی دیگر قیمت کالاهای ممالک امپریالیستی ترقی میکنند کیود بازار گانی کشورهای مستعمره و وابسته بصورت بیماری مزمن و روحیات در آمده است.

جندی پیش سازمان اولیک در اطلاعیه ای در همین مورد بگله و شکایت از امپریالیست های پرداخته و پس از ذکر اینکه قیمت آهن (که از کالاهای صادراتی ممالک سرمایه داری است) در سال های اخیر صد درصد ترقی کرده و نظیر "این افزایش قیمت شامل کلیه انواع کالاهای صنعتی کشورهای صنعتی جهان میشود" چنین نتیجه گرفته بود:

"ایران با جبار در چند سال اخیر از محل درآمد نفت برای واردات خود مبالغ هنگفتی اضافه بهای پرداخت کرده و در حقیقت آنچه را که از اضافه درآمد نفت بدست آورده از دست دیگر بهمین کشورها پرداخت نموده است" (اطلاعات ۱۹ مرداد ۱۳۴۸)

این "بازی با قیمت ها" منحصر به ممالک مستعمره و وابسته نیست. در رشته حمل و نقل و بیمه نیز حاکم است. حمل و نقل و بیمه حمل و نقل دریائی جهان سرمایه داری در قبضه انحصارهای امپریالیستی است که بر نرخ ها نظارت دارند و آنها را بسود خود کم و زیاد می کنند. برای نمونه میتوان به نرخ حمل و نقل دریائی

در پنج سال اخیر نظری افکند: شرکت های کشتیرانی در سال ۱۹۶۵ نرخ حمل و نقل دریائی را ده درصد بالا بردند و در سال ۱۹۶۷ و جنگ اسرائیل با اعراب، بسته شدن کانال سوئز را عنوان کرده ۱۷/۵ درصد دیگر بر نرخ حمل کالا در خط اروپا افزودند. اما باین حد فائق نشده در اوایل آبان ماه اسال تصمیم گرفتند که باز هم ۷/۵ درصد بر نرخ حمل کالا بیفزایند. باین طریق نرخ کشتیرانی از خلیج فارس یاروپا در عرض پنج سال بیش از چهل درصد بالا رفته است.

اینک اگر ایران که در سال ۱۳۴۷ از شش کشور با زار مشترک و انگلستان بیش از ۷۳۰ میلیون دلار جنس وارد کرده در سال ۱۹۷۰ نیز همین مبلغ و نه بیشتر، کالا از آن کشورها وارد کند و اگر نرخ حمل و نقل با آخرین تغییراتش ده درصد گرفته شود ایران فقط برای حمل و نقل کالا از شش کشور با زار مشترک و انگلستان در سال ۱۹۷۰، ۷۳ میلیون دلار خواهد پرداخت و حال آنکه بحساب پنج سال پیش فقط ۴۳ میلیون دلار میبایست بپردازد. اینک فقط از این يك بابت ۳۰ میلیون دلار اضافه از دست میدهد:

افزایش نرخ حمل و نقل منحصر به شرکت های کشتیرانی خط اروپائی نیست. شرکت های کشتیرانی حاور و ریز تصمیم گرفته اند که نرخ حمل و نقل را در این مسیر ده درصد بالا ببرند. اینک اگر فقط واردات ایران را از ژاپن در نظر بگیریم که در سال ۱۹۷۰ بر ۱۵۰ میلیون دلار بالغ خواهد شد می بینیم که وارد کنندگان ایرانی فقط از بابت حمل و نقل این کالاها باید قریب ۱۲ میلیون دلار از دست بدهند.

این ارقام که از روزنامه "سر سیرده" کیهان (۲۲ آبان) برداشته شده بخوبی نشان میدهد که بقیه در صفحه ۳

## گسترده باد تظاهرات دانشجویان و مردم تهران

# بورژوازی ایران

که در برابر امپریالیسم میایستد و آن مبارزه میکند - سخن به میان آوردن در روز واقعت اجتماعی است، بنظر آنها بورژوازی ملی ایران که از لحاظ سیاسی و اقتصادی ضعیف است بتدریج با امپریالیسم میبندد و خصلت ملی خود را از دست میدهد و در ردیف دشمنان خلق درمیآید .

مجله ننگین ( شماره ۱۱ مهماه ۴۷ ) طی مقاله ای تحت عنوان " مسئله استقلال کشورهای در حال رشد و مرحوم بورژوازی ملی " مرگ بورژوازی ملی را اینگونه توصیف میکند : " . . . وجود بورژوازی ملی در این ممالک و رهبری نهضت های استقلال طلبانه بوسیله این بورژوازی ملی با منافع و نیازهای امپریالیسم منافات داشت و از اینجا بود که امپریالیسم با طرح ها و برنامه های دقیق و محاسبه شده در عین دادن استقلال به این ممالک بگاری رمق کردن بورژوازی ملی این کشورها پرداخت و رفته رفته بورژوازی کیرادور را جانشین بورژوازی ملی آنها کرد . بدین ترتیب امپریالیسم با محاسبه دقیق برای پراکندن و درهم کوبیدن نهضت های استقلال طلبانه بورژوازی ملی را از صحنه اجتماع برانداخت و آنرا بصور بورژوازی وابسته بدل ساخت و نویسنده با مقاله خود برگرد " مرحوم بورژوازی ملی " به مرثیه خوانی پرداخته است .

همین اعتقاد به از بین رفتن بورژوازی ملی برائت ساعسی امپریالیسم در میان گروه ها و عناصر " چپ نهضت های امریکایی لاتین - آنهایی که اصرار دارند از روی مرحله انقلاب مومکراتیک ملی بجهند و بیکبار بمرحله سوسیالیستی گام گذارند - رواج دارد .

آیا در ایران کشوری که تحت اختیار امپریالیسم است بورژوازی ملی از واقعت جامعه حذف شده است ؟ آیا آنطور که نویسنده مجله " ننگین " مدعی است امپریالیسم بورژوازی ملی را از واقعت اجتماعی " کشورهای در حال رشد " و از آنجمله ایران برانداخته و بورژوازی بزرگ وابسته را بجای آن نشانداده است ؟ پاسخ این سؤال بدون شک منفی است .

در ایران تولید کوچک تولید سلطاست و " همین تولید کوچک است که همواره همه روزه هر ساعت بطور خود بخودی و به مقیاس وسیع سرمایه داری و بورژوازی را پدید میآورد . " ( لنین ) . بنابراین عناصر بورژوازی ملی ایران در همان حال که در رقابت و مبارزه با امپریالیسم در صحنه اقتصاد کارشان بزمین خوردن " و ورشکستگی " می کشند از تولید کوچک پدید میآیند . این یک تحول عینی جامعه ما است و در مرحله کنونی هیچ نیروی قادر به جلوگیری از آن نیست .

بورژوازی ملی یک واقعت جامعه ما است که نمیتوان و نباید آنرا نادیده گرفت . بورژوازی ملی آن قشر از بورژوازی ایران است که سرمایه اش کوچک منی است ، موسساتی زیاد است ایرانی دارد و تعداد کارگرانیکه در موسسات آن کار میکنند از ۲۰ نفر تجاوز نمیکند و چه بسا از اینهم کمتر است . موسسات اقتصادی بورژوازی ملی کاملاً ملی است ، سرمایه داران خارجی که طالب حداکثر سودند به این موسسات اقبال نمیکند و به سرمایه های بزرگ و صنایع مکانیزه روی میآورند در حالیکه فعالیت صنعتی بورژوازی ملی عموماً در تولید محصولات از قبیل منسوجات ، چرم ، شیشه ، مواد غذایی ، الیاف نخی و پشمی ، فرش و غیره یعنی در آن شعب از صنایع است که به سرمایه های بزرگ نیاز ندارند .

بورژوازی ملی بنابراین در زمره قشر متوسط و کوچک بورژوازی است ، مانند گذشته از لحاظ اقتصادی ضعیف است در زیر فشار امپریالیسم و بورژوازی بزرگ وابسته دولتی که نماینده آنها است دست و پا میزند و همین فشار است که وی را بمقاومت برمی انگیزد و بجارزه علیه آنها می کشاند . دولت ایران که در دست مدافع منافع امپریالیسم و بورژوازی وابسته به آنست با بازگذاشتن درهای کشور بفره اجناس مصرفی وارد آن حمایت نکردن از صنایع این قشر بورژوازی ملی را در وضع دشواری میگذازد که چه بسا ورشکستگی آنها منجر میگردد .

محرک اساسی امپریالیسم در سرمایه گذاری . در ایران بدست آوردن ارزش اضافی و بدست آوردن سود حداکثر است . این سرمایه گذاری بطور عمده شکل سرمایه مختلط بخود می گیرد بدین معنی که سرمایه امپریالیستی با سرمایه بورژوازی بزرگ ایران در میآمیزد و در آن رشته هایی از اقتصاد که مورد نظر امپریالیسم است بگاری می افتد .

سرمایه امپریالیستی در کشور ما در درجه اول در صنایع استخراجی بگاری می افتد ، صنایعی که مواد خام و مواد اولیه ( نفت ، سنگهای معدنی ) با بهای ارزان در اختیار امپریالیسم میگذازد . در مواردی نیز در صنایع تبدیلی سرمایه گذاری میشود ، در اینصورت هدف امپریالیسم اینست که بیا بازاری را برای خود نگاه دارد و یا بازار جدیدی بچنگد آورد ، صنایع تبدیلی که با دست امپریالیسم بوجود میآیند ، همه بشکلی تابع محصولات و فرآورده های کشورهای امپریالیستی میباشند خواه از این نظر که قطعات جداگانه محصول صنعتی را به ایران وارد کرده ، سوار میکنند ( صنایع موتورها و تومبیل ) تراکتور ، موتور ، رادیو ، تلویزیون و غیره ) خواه از این نظر که مواد اولیه آنها از خارج وارد میشود ( صنایع پلاستیک ، داروسازی ، کولکولا و غیره ) بقسمی که امپریالیسم هر آن که اراده کند میتواند این صنایع را از کار بندازد ، بدین سخر کلید چنین موسسات تولیدی که در ایران دایر میشود در دست سرمایه گذاران خارجی است - سرمایه ایرانی نیز که با سرمایه خارجی در میآمیزد در واقع خصلت ملی خود را از دست می دهد و تابع سرمایه امپریالیستی میگردد در عین اینکه میتواند بر سر افزایش سهم خود از منافع حاصله با امپریالیستها چانه بزند .

سرمایه داران خارجی ، سرمایه گذاری مختلط ( اعم از خصوصی یا دولتی ) را بر هر نوع سرمایه گذاری دیگر رجحان می نهند . رجحان سرمایه مختلط از طرفی بخاطر آنست که امپریالیست ها با این شیوه خود را در پشت سرمایه داران ایرانی پنهان میسازند و ماهیت امپریالیستی موسسه را از انظار پوشیده نگاه میدارند چنانکه در مطبوعات کشور این موسسات بحساب صنایع ایران جازده میشود ، از آنها طوری صحبت میماند که گویا با سرمایه های خالص ایرانی میگردد . از طرف دیگر بخاطر آنکه امپریالیستهای قشری از بورژوازی ایران را خود وابسته میسازند ، منافع آنها با منافع خویش پیوند میدهند و آنرا از دشمن بدستیار خود بدل میسازند و بدین طریق در کنار بورژوازی کیرادور تجارتی که از قبل امپریالیسم شروت انداخته و خواستار استیلای امپریالیسم است قشری از کیرادور صنعتی بوجود میآورند و پایگاه اجتماعی خود را تا حدودی توسعه می بخشند .

بورژوازی صنعتی وابسته به امپریالیسم از بورژوازی کیرادور منشا میگیرد که سرمایه تجارتی خود را با شرکت سرمایه خارجی در صنایع داخلی بگاری انداخته است . پیدایش و رشد این قشر بزرگ رزم تکت بار کورنا است . اگر در گذشته امپریالیسم سیادت خود را با دست مالکان بزرگ ارضی و بورژوازی کیرادور تجارتی تامین میکرد اکنون به جمع این دشمنان خلق بورژوازی صنعتی وابسته نیز افزوده شده که طی سالهای اخیر از لحاظ رشد کمی قشرهای دیگر را پشت سر گذاشته است .

بورژوازی صنعتی بطور مستقیم در خدمت سرمایه داران کشورهای امپریالیستی است ، وجود و رشد آن وابسته به امپریالیسم است - این قشر از بورژوازی در کار مالکان بزرگ ارضی و بورژوازی کیرادور تجارتی که شاه در اس آنها قرار داده دشمن سوگند خورده انقلاب و دشمن کین توز خلق های کشور ما است ، سدی است که راه رشد سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی میهن ما را بسته و می بندد و آزادی و استقلال میهن ما را دریای سرمایه داران خارجی میریزد . از اینجهت بورژوازی بزرگ وابسته به امپریالیسم اعم از تجارتی یا صنعتی همراه با مالکان بزرگ ارضی ، آماج انقلاب دموکراتیک نواست .

از اینکه امپریالیسم در سالهای اخیر توانسته است قشری از بورژوازی بزرگ ایران را بخود وابسته سازد و از زمره نیروهای ضد امپریالیستی میهن ما بدر آورد برخی باین نتیجه میرسند که در ایران دیگر از بورژوازی ملی - یعنی از آن قشر از بورژوازی ایران

دولت به موسسات بزرگ اقتصادی اعتبارات نامحدودی میدهد ولی برای موسسات کوچک اعتبارات ناچیزی در نظر میگیرد که آنها هم علاوه پرداخت نمیشوند ، وزارت اقتصاد از حمایت از صنایع کوچک ، از کمک به آنها دم میزند ولی در عمل هیچ اقدامی بسود این صنایع یا لایق اقدام بنوع و موثری صورت نمیکرد . در پنجمین کفرانس اطاق های بازرگانی ( مرداد ۱۳۴۸ ) نماینده سازمان صنایع کوچک شکوه دارد که این صنایع از اعتبارات خارجی برخوردار نیستند و موسسات اعتباری داخلی هم همواره مایلند به موسسات بزرگ اعتبار کافی بدهند ، برای صاحبان صنایع کوچک تامین اعتبارات فوری و مشکل گشا چندان آسان نیست ، روش دولت در قبال صنایع کوچک و متوسط این صنایع را با زهم بگفته همین نماینده " بزمن میزند و نابودشان میکند یا آنکه " طعمه صنایع بزرگ میشوند . از اینرو بورژوازی ملی ایران دارای خصلت ضد امپریالیستی است و با امپریالیسم ، بورژوازی بزرگ وابسته میرسد ، میزند برای آنکه تولید ملی و بازار ملی را در اختیار خود بگیرد . بعنوان نمونه شرحی که یکی از بازرگانان در باره صید ماهی و میگو در سواحل خلیج فارس و دریای عمان که امتیاز آن در دست موسسات خارجی است به مجله " تهرسان الونومیست " نگاشته و ما فقط بدگر جملاتی از آن اکتفا میکنیم گویا است .

" . . . در حال حاضر کشتی های صیادی خارجی با اصطلاح از شرکت سهامی شیلات جنوب ایران امتیاز واجازه صید دارند و کار آنها چیزی در حد یغما و غارت است ، غارت و یغمای ثروت و سرمایه ملی ایران و بهره برداری از منابع طبیعی ما تحت حمایت و جانبداری شرکت سهامی شیلات جنوب ایران که گویا این شرکت منحصر برای این تشکیل شده است ، کپانیهای صیادی خارجی را زیر پر و بال بگیرد و از آنها حمایت کند . سالیان دراز است که مردم جنوب ایران آرزوی استقلال و تننا دارند دولت شاهنشاهی ایران امر صید و صیادی را خود بعهده بگیرد و اساساً و مستقیماً با سرمایه ایرانی بدست ایرانی اداره شود . "

" معلوم نیست چرا مقامات مسئول نظیر شرکت سهامی شیلات جنوب ایران میخواهند با این رویه ای که پیش گرفته اند و ثروت و منابع طبیعی دریائی ما را بدون هیچ دلیل و مجوز قانونی در اختیار بیگانگان گذارند ، برای مردم ایران خاصه مرز نشینان کرانه مرزی جنوب ایران ننگ ملی و بین العلی بوجود آورند و ملت ایران را در برابر نسل آینده خجل ساخته و این ملت را تنبل و بیگاره و عاجز قلمداد کنند . "

" چرا ما خودمان کار صید و صیادی ماهی و میگو در دریای جنوب را بعهده نمیگیریم ؟ آیا پول و آدم نداریم ؟ آیا نمیتوانیم کشتی ماهی صید و صیادی خریداری کنیم ؟ . . . " این گفتار زبان حال بورژوازی ملی ایران است ، ضمن شمار " با سرمایه ایرانی و بدست ایرانی " است . ما از این مطالبه تا آنجا که بر ضد امپریالیسم و بسود توده های مردم است پشتیبانی میکنیم .

## منطق هیئت حاکمه

( چنانکه میدانید دره هزار را " دره مرگ " نامیده اند . در بهمن ماه امسال در یک نوبت قریب شصت تن در شش اتوبوس به تهر برتاپ و بوضع فجیعی گرفتار مرگ شدند . اینک نطق نماینده ای که سازمان امنیت برای مردم آمل معین کرده است ، در جلسه مجلس :

" آنچه که من اطلاع دارم باید بگویم که بیشتر کساح بگردن مسافری این جاده است که بدون توجه راه می افتند . . . شصت درصد گناه متوجه مردم و مسافری است . "

اطلاعات ۴ بهمن ۱۳۴۸

" ایرانی ها از تخم مرغ خوردن بدشان می آید زیرا در حالی که در اسرائیل هر نفر بطور متوسط سالیانه ۲۰ عدد تخم مرغ میخورد و هم امریائی ۳۲۰ عدد ولی هر ایرانی فقط ۵ تخم مرغ میخورد و بس . "

مجله " هفتان روز " بهمن ۱۳۴۸

# گسترش و پیروزی انقلاب وابسته بوجود حزب انقلابی پرولتری است

# بمناسبت سده میلاد لنین

بمناسبت سده میلاد لنین و آموزگار داهی زحمتکشان جهان و شماره آینده ماهنامه توفان بصورت شماره ای مخصوص انتشار خواهد یافت .  
همچنین سه رساله از لنین :  
" درباره دولت "  
" نهضت های دنیای غرب و وظایف اساسی انترناسیونال کمونیستی "  
" درباره انترناسیونال سوم "  
از طرف سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان چاپ و منتشر خواهد شد .  
از همه خوانندگان کرامی انتظار داریم که از کمک سازی به سازمان ما در انتشار رسالات مذکور دریغ نورزند .

راهزنان . بقیه از صفحه ۱  
اقتصاد ایران تا چه اندازه زبون امپریالیست هاست و غارت مردم ایران چند جانبه است ، حیانت محمد رضا شاه همه جانبه است .

اما هنوز قوه تمام نیست . سالهاست که ارگانهای تبلیغاتی شاه فریاد میکنند که ایران دارای بحریه است ، دارای جہازات جنگی و تجاری است . پس چرا دولت از کشتی های بازرگانی ایران برای حمل و نقل کالا استفاده نمی کند ؟ علتش را روزنامه کیهان نوشته است : " علت آنست که شرکت ملی کشتیرانی ایران خود عضو گروه شرکت هائی است که نرخ هارا افزایش داده اند و بعبارت دیگر کشتیرانی آریا نیز نظیر شرکت های کشتیرانی انگلیسی یا هلندی و آلمانی از وارد کنندگان ایرانی مطالبه اضافه نرخ میکند ! این دیگر نمونه روشنی است از سرمایه وابسته با امپریالیسم ، سرمایه ای که چپاول کشور ما و ورشکست ساختن اقتصاد ما هم دست امپریالیست هاست .

ولی میدانید " شرکت ملی کشتیرانی آریا " متعلق به کیست ؟ به " اعلیحضرت آریامهر " و خانواده هاش . هشت سال پیش که علم دارائی " بنیاد پهلوی " را گزارش میداد یک قلمش عبارت بود از چهار کشتی : کشتی رضاشاه کبیر ، کشتی محمد رضا شاه ، کشتی فرح پهلوی ، کشتی رضایپهلوی و دو کشتی نفت کش و مجموعاً آبهای سه میلیارد و پانصد میلیون دلار . ( اطلاعات ۵ آذر ۱۳۴۰ ) . اینک هشت سال گذشته و این کشتی ها هم که یقیناً زاد و ولد کرده اند در گله کشتی های اربابان امپریالیست محمد رضا شاه بر خورده اند . اینک محمد رضا شاه در جرگه دارو دست راهزنان امپریالیستی با کشتی های خوش گلوک خلیج فارس را گرفته و از واردات و صادرات ایران باج میطلبید ! از یک طرف بوسیله املاک پهناروش و سهام پیشمارش در بانک ها و کارخانه ها ، توده کثرت زحمتکش را استثمار میکند ، از یک طرف مانند پدرش از خویشتی و بیگانه و دور و نزدیک رشوه میگیرد ، از یک طرف ثروت های زیرزمینی میهن ما را میفرشود و دلار و لیره در بانک های خارجی انبار میکند ، از یک طرف مستقیماً با چپاولگران امپریالیستی سرگردنه میزند . . . تمام وجود این نماینده هیئت حاکمه ایران با خیانت و جنایت سرشته است .

داستان " شرکت ملی کشتیرانی آریا " بار دیگر نماینده آن است که چگونه منافع هیئت حاکمه ایران با امپریالیست ها گره خورده است . خلق ایران در مبارزه نجات بخش خود با اتحادیهای از راهزنان داخلی و خارجی روبروست . باید اتحاد گتیه طبقات و قشرهای دموکراتیک ایران را در برابر رژیم اتحادیه امپریالیستی قرار داد . فقط جبهه ای از کارگران ، دهقانان ، روشنفکران و بورژوازی ملی میهن پرست تحت رهبری طبقه کارگر خواهد توانست عرصه میهن را در آتش جنگ توده ای انقلابی از آرایش جنایتکاران داخلی و خارجی بزداید . این امری است سرشار از دشواری و مستلزم مجاهدت طولانی و فداکاری بیشتر . ولی وظیفه های استکفاریخ بر عهده خلق ما گذاشته و تجارب نیم قرن اخیر راه انجام پیروزمند آن را نشان داده است و تردید نیست که خلق ما این وظیفه را با سربلندی انجام خواهد داد .

ثبات . بقیه از صفحه ۱ . . . در چنین کشوری جا برای رضایت خاطر مردم باقی نماند . وانگهی اگر مردم از " انقلاب شاهانه " و تدابیر رژیم خشنودند و باید پشتیبان و مدافع آن باشند دیگر چه جای اینهمه تضیقات و اعمال فشار است .

چه جای آنست که دستگاه عریض و طویلی مانند سازمان امنیت برجان و مال و ناموس مردم مسلط باشد ؟ افراد بیگانه را به شکنجه گاه ببرد و زندان بندازد و با پراکندن جاسوسان پست و مزدور خویش آنچنان محیط ناامنی فراهم آورد که هیچ کس را برای اظهار عقیده نباند .

چه جای آنست که دستگاه امنیت اخبار ایران را بطوری تحت سانسور بگذارد که هیچ خبر یا اطلاعاتی که ناقض مقوله " ثبات " باشد بخارج درز نکند .

چه جای آنست که جوانانی که برای مشاهده نتایج اصلاحات ارضی که بزم کرد اندکان رژیم محو مناسبات تاریخی یعنی یکی از آنهاست بده میروند مورد بازخواست قرار میگیرند و به محاکمه جلب میشوند .

همین که از زمان کودتای سوم تانگون زره ای هم افزای بر مردم گاسته نشده و رژیم کماکان با سرنیزه سینه مردم را نشان گرفته است دلیل آنست که در ایران ثبات نیست ، آرامش نیست . فریاد های کرکننده زمامداران رژیم دائر بر وجود ثبات و آرامش رکشورنشانه آنست که خود آنها به " ثباتی " که برای آن تبلیغ میکنند باورند آرند و میخواهند با تبلیغات روزمره آنرا بهانهایی حقه کنند .

حوادثی که در سالهای بعد از کودتا گذشته و هم اکنون میگذرد و از آنجمله حوادث خونین سردار ، نهضت سلحشانه جنوب ، نهضت سلحشانه کردستان و بیقین عصیان های دیگری که رژیم از مردم ایران و جهانیان پنهان میدارند ، حاکی از عدم ثبات در کشور ما است . این قیام ها و عصیانهای دلاورانه خلق های کشور ما فقط تلاشی نیرومند و پرتوانی است که آتش کین آن سرانجام رژیم و حامیان داخلی و خارجی را خواهد سوزاند . روزیونیت ها هر چه میخواهند بگویند ولی در ایران هنوز حالت انفجاری مانند گذشته برقرار است هنوز وضع ایران مانند آتشی است که بر زیر خاکستر نهان است . خلق های ایران اگر چه بدنبال قیام ها و خودتجارب تازه و کرائیهائی در زمینه شکل قیام بدست آورده اند ولی هنوز راهی را که پیمان آن پیروزی است در نیافته اند . روزیونیت ها نه میدانند و نه میتوانند چنین راهی را پیش پای مبارزان دلیر و از جان گذشته میهن ما بگذارند .

در ایران از " ثبات " و " آرامش " سخن گفتن اگر منظور فریب افکار عمومی نباشد نشانه عدم درک وضع موجود و مسلط مبارزه طبقاتی است . اساساً خود رژیم که اینهمه از " ثبات " دم میزند برهم زنده " ثبات " است . حاصل اساسی نفی " ثبات " است . رژیم کودتا تمام جهات نفی " ثبات " را در خود جمع دارد ، بیپوده نیست که یک آن هم از فشار خود نمیکاهد و ولولمفنگ را از سینه مردم برنمیدارد . شاه و پشتیبانان داخلی و خارجی وی بحوسی میدانند که هرگاه بر فشار خود بطور مداوم نیفزایند و حلقه محاصره را بر مردم تنگ و تنگ نکنند چند صباحی هم بر مسند قدرت نخواهند نشست . اما هر اندازه فشار رژیم بمنظور حفظ " ثبات " افزایش یابد حلقه محاصره تنگتر گردد بهمان اندازه عوامل نفی " ثبات " بیشتر فراهم میاید . رژیم برای حفظ ثبات به فشار و ستم بیشتر توسل مجبویید و همین از یاد فشار و ستم " ثبات " رژیم را بیشتر بحاطره می افکند . آنرا که فشار و ستم از حد بگذرد تا کزیر مقاومت و ایستادگی بروز میکند ، آنچنان مقاومتی که ریشه ستم را از بیخ و بن ببرد خواهد کرد .

## تصحیح

در شماره گذشته در مقاله " مبارزه مسلحانه در سواحل جنوبی خلیج فارس " بجای " شیخ نشین های خلیج فارس " ، " جزایر خلیج فارس " نوشته شده است . از این اشتباه پوزشی طلبیم .

مهاجمه . بقیه از صفحه ۱  
بمعنوان " پای پای " و بصورت جادلات نابرابر انجام میگیرد . تجارت ایران و شوروی در طی پنج سال اخیر در برابر شده است . شوروی ها اجناس ایران را بیباید نازل میخرند و اجناس خود را بیباید انحصاری امپریالیستی با ایران میفروشند . از طرف دیگر قسمتی از واردات آنها بکشور ما ورشکست کننده تولید کنندگان داخلی است . - برای نمونه میتوان جاویار ایران را ذکر کرد که مرغوب جهان است و شوروی ها پس از اینکه آن را از ایران ارزان خریدند با پرچم شوروی در بازارهای دیگر کسرا میفروشند . برای نمونه میتوان یاد آور شد که سالی دوسه - هزار تن کره از شوروی و اقاروش با ایران وارد میشود و در سال ۱۳۴۷ یک هزار تن پنیر و سیه تن خامه بلغاری بیازار ایران ریخته است و از این طریق لطمه بزرگ بر تولید کنندگان ملی وارد میگرد . برای تاکید میتوان گفتا چه کوارا را به خاطر آورد که شوروی ها را بمناسبت اینکه کالا های خود را بیقیمت انحصاری امپریالیستی بر کشورهای کم رشد و حتی کشورهای " برادر " تحمیل میکنند مورد سرزنش قرار میداد .

سوسیال امپریالیست های شوروی در عرصه فنی و فرهنگی نیز بمهاجمه وسیعی دست زده اند . حکومت ارتجاعی ایران که در روزگار سابق در عهد سوسیالیستی کشور شوروی سایه فرد شوروی را با تیر میزد اینک گروهی از کارشناسان روزیونیت ها را با آغوش بازی پذیرد . در آبان ماه گذشته تحت عنوان مطالعه در آبیاری ، کشاورزی ، نفت ، گاز ، برق ، زمین شناسی ، فلزات رنگی ، تعلیمات حرفه ای و غیره ۶ کمیته از کارشناسان شوروی در ایران مشغول فعالیت بود . طبق آماری که در دی ماه گذشته امضا شد شوروی ها " بمنظور تهیه کادر " ۲ موزه آموزشی در ایران تشکیل خواهند داد که تحت نظر کارشناسان خودشان اداره خواهد شد . تاکنون صدها نفر کارآموز ایرانی بعنوان مختلف به شوروی اعزام شده اند .

روزیونیت های شوروی در پرورش کادرهای سیاسی و جاسوسی خود نیز با امپریالیسم امریکا در مسابقه اند . امکاناتشان پر دامنه است . روزیونیت های شوروی عدهای از مهاجران ایرانی را که در جریان مبارزه با رژیم محمد رضا شاه بکشور شوروی پناهنده شده اند با تدابیر کوناگون و فشارهای مادی و معنوی بتدریج در کرون ساخته ، به بیماری روزیونیسیم و اپورتونیسیم مبتلا گردانیده ، بصورت بورکرات های جویای مال و جاه در آورده اند و اینک میخواهند و میتوانند آنها را در دستگاه دولتی ایران بمنزله عوامل خویش مورد استفاده قرار دهند .

روزیونیت های شوروی در سازش با محمد رضا شاه و ستایش رژیم او بصورت زشت ترین سوداگران سیاسی درآمده اند . آنها بارها محمد رضا شاه را " رهبر خردمند ملت ایران " خوانده اند و این " رهبر خردمند " هم خطاب به روزیونیت های شوروی صریحاً اظهار داشته است که : " اگر دولت ها میتوانند خودشان همسایه خویش را برگزینند ما شما را بر میگزیم " ( ایزوستیا ۲۷ / ۱۰ / ۱۹۶۷ ) . از این خطوط کوتاه و مختصر دیده میشود که ایران از سوی شمال با امپریالیسم نیرومند تازه بدوران رسیدن همسایه روبروست ، امپریالیسمی که نقاب سوسیالیسم بر چهره دارد . بدون افشا این سوسیال امپریالیسم بدون روشنگری توده های هائی که هنوز به دگرگونی ماهیت اتحاد شوروی پی نبرده اند ، بدون نمایاندن دستکاری شوروی و امریکا نمیتوان مبارزه ملی و ضد امپریالیستی خلق را به پیروزی رسانید . در این مبارزه امپریالیسم امریکا ، سوسیال امپریالیسم شوروی ، رژیم محمد رضا شاه ، دشمنان متحد خلق ایران اند و غلبه بر آنان فقط از طریق جنگ توده ای طولانی امکان پذیر خواهد شد .

عنوان مکاتبات  
X GIOVANNA GRONDA  
24030 VILLA D'ADDA/ITALY  
حساب بانکی  
X GIOVANNA GRONDA  
CONTO 12470/11  
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16  
MILANO / ITALY

# رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده ای است

## برضد جاسوسان

افشا جاسوسان سازمان امنیت، مقابله با آنها و مکاتبات آنها از وظائف کلیه مبارزان راه آزادی و استقلال ایران است.

جاسوس سازمان امنیت همه جا گوش می ایستد، در لیبی دوستی مردم نزدیک میشود، بعنوان همعقیده و هم مسلک در اجتماعات رخنه میکند، در کمین اسرار و اسناد سازمان های ملی و ضد امپریالیستی است، با گزارش های راست و دروغ خود بهترین و ارزشمندترین جوانان ما را بزند آن و شکجه و اعدام گرفتار میسازد. چه خیانتی از این بالاتر؟ چه شغلی از این سفور تر؟

چگونه ممکن است کسی بمردم میهن ما مهر بپوزد و به این "ابلیسان آدم رو" کینه بی پایان نداشته باشد؟ پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هیئت حاکمه ایران باندازه امروز زمینه جاسوس سازی و خائن تراشی نداشت زیرا که نهضت خلق در اعتلا بود و بنوع خود ضرباتی بر دستگای هبای دشمن و عمالش وارد میساخت. ولی پس از این تاریخ که امپریالیسم و ارتجاع تمام نیروی خود را در شتلاشی ساختن و سرکوب صفوی خلق بکار انداختند سازمان امنیت بر جان و مال مردم تسلط یافت و زمینه مساعدی برای جلب افراد بزدل و ضعیف، فرصت طلب و بنده زر و زور بدست آورده اینک چندین سال است که سران و ماموران این سازمان بدون ترس از مگاتوفات خلق به تبهکاری ادامه میدهند.

البته ماموران سازمان امنیت در همه جا با نفرت و کینه مردم روبرو هستند اما این نفرت و کینه مقدس نتوانسته است تظاهری شایسته داشته باشد. از اینجهت باید از جریانی که در ماههای اخیر در بین دانشجویان ایرانی و مقیم اروپا بمنظور مقابله با ماموران لگام کسخته سازمان بوجود آمده است بعنوان پدیده ای نوین و امید بخش یاد کرد. همه کس از فعالیت شومی که سازمان امنیت در اروپا و آمریکا میان دانشجویان ایرانی براه انداخته با خیر است. سازگاری امنیت میکوشد که پیوند دانشجویان را با خلق ایران ببندد، آنها را از هرگونه اقدام بسود هموطنان ستمکش ما بازدارد، هر فریب آنها را که بخاطر آزادی و استقلال میهنشان بر میخیزد در گلو خاموش کند، نگذارد زنجیر اسارت را از گردن خود بردارند، آنها را بنگاه آزادی و حق طلبی و فعالیت های دانشجویی از اروپا به شکجه گاههای ایران بکشاند. همه کس از قسوت سازمان امنیت در اعمال فشار بر خانواده های دانشجویان ایرانی مقیم اروپا با خیر است و میدانند که این گونه تفتیقات غیر انسانی اخیرا منجر به خودکشی یکی از دانشجویان ایرانی گردید.

بدیهی است که چنین شرایطی نمیتواند در نزد دانشجویان ایرانی بدون واکنش بماند.

شناختن و شناساندن ماموران سازمان امنیت، افشا اقدامات آنها، بدست آوردن و افشا اسناد تبهکاری آنها، جلوگیری از فتنه انگیزی آنها، مقابله با زورگویی آنها، مکاتبات جاقویشان آنها، از جمله واکنش هائی است که در ماههای اخیر در نزد دانشجویان ایرانی مقیم اروپا بچشم میخورد. هنوز این اقدامات در مرحله ابتدائی و ناکافی است ولی تیری است که به هدف نشسته و زوزه افرادی از نوکران محمد رضا شاه را در آورده است.

بنظر ما راهی که باز شده راه درستی است و باید آن را با هشیاری و نیروی بیشتر گسترش داد.

زیبوزیور انسان بلشویک غرور و خود پسندی نیست. تواضع و فروتنی است.

### استالین

## جنگ توده ای خلق فلسطین

قدرت نبرد فدائیان فلسطینی در اثر تجربه و دانیاری روز بروز بیشتر میشود بطوری که اکنون آنها قادرند در شهرها بزرگ دشمن بر او ضربات سنگین وارد آورند. در روشن سال گذشته لوله ای که یکی از پالایشگاه های نفت را به بندر حیفنا متصل میسازد بدست فدائیان منفجر شد و بعدا انفجار لوله های نفت، راه آهن، دستگاههای برق و تاسیسات بندر، اتوبوسهای زرهی در نزدیکی حیفنا و تل ابوب بصورت عملیات عادی پارتیزان ها درآمد.

در چنین شرایطی امپریالیسم آمریکا و رویزیونیسم شوروی میکوشند که خلق های عرب را از شاهراه جنگ توده ای برحذر داشته به سنگلاخ مذاکره و بند و بست بکشاند تا باین طریق پیروزی موقت راهزنان اسرائیلی را تثبیت کنند. آن ها با فعالیت دیپلماتیک و وعد و وعیدهای خود در نزد دولت های عرب با یقین نقش شومی مشغول اند. ولی نمایندگان سازمان های مختلف مقاومت فلسطین (سازمان نجات ملی فلسطین، سازمان دموکراتیک نجات فلسطین و سازمان دموکراتیک توده ای نجات فلسطین) بارها از فریب کاری امپریالیسم و رویزیونیسم پرده برداشته و صریحا اعلام کرده اند که یگانگ راه غلبه بر اسرائیل و رهائی فلسطین، تقویت و گسترش جنگ توده ای است. این نظری است که مورد تأیید تجربه تاریخ و مورد پشتیبانی خلق فلسطین و گلبه خلق های عرب است.

سیروز یاد جنگ توده ای خلق فلسطین.

### « ثبات »

شاه و زمامداران ایران خوش دارند بطور مستمر ثبات ایران را بر خ جهانیان بکشند و از اینکه در برابر اینهمه خیانت و جنایتی که از آنها سر میزند ملت ایران کویا سگوت اختیار کرده و عکس العملی نشان ندهد بیخود بیبالند. سرمایه داران خارجی را مطمئن سازند که سرمایه گذاری در ایران ضامن هیچگونه خطری نیست، همه جا امن و امان است و رژیم دارای آسنان نیروئی است که میتواند هرگونه تهدید را به اربابان خارجی، از هر کجا که بروز کند در همان نطفه عقیم سازد. لاف و کزای آنها و چندان میگردد هنگامی که یاد آگزی میکنند که در پیرامون ایران نه تنها در کشورهای عربی که خلق ها علیه امپریالیسم و پایگاهش در خاورمیانه، پا خاسته اند، بلکه در کشورهای مانند ترکیه، پاکستان، هند، افغانستان، و حتی در شیخ نشینهای خلیج فارس همه جاجنبشی هست و مبارزهای ولی در میان این دریای ملامط و طوفانی فقط ایران کویا از ثبات و آرامش برخوردار است.

برای توجیه این ادعای باطل، ادعای باطلتری راه میان میکنند و آن اینکه "ثبات" ایران معلول رضایت خاطر توده های مردم از "انقلاب شاهانه" معلول سیاست داخلی و خارجی شاه است که کویا سیاستی ملی و در جهت ترقی و رفاه و آسایش اهالی کشور است.

اما چه کسی نمیداند که "انقلاب شاهانه" و سیاست شاه نه تنها مشکلی از مشکلات مردم را نكشوده بلکه مشکلات تازه ای هم بر آنها افزوده است. اساسا مگر تدابیر متخذا از طرف شاه بخاطر آن بود که مرهی بر جراحات مردم میهن ما گذارده شود؟

در کشوری که ظلمت سیاه استبداد دشمن بر قلوب و دلها خلق سایه افکنده، در کشوری که از آزادی و از احتراچه حقوق فرد و اجتماعی کوچکترین اثری نیست، در کشوری که هر پاسبان مفسر یا صاحب نفوذی در هر مقام و منصب که باشد بمردم کوچمو خیابان زور میگوید، در کشوری که مردم آن از محتاج اولیه زندگی محروم اند، در کشوری که گرانی سرسام آور هزینه زندگی توده های کارگر و دهقان بیپیشه ویرا از پای در آورده است، در کشوری که نوا و کان و جوانانش امکان برخوردار از سواد و علم و دانش ندارند، در کشوری که اجانب با فراغ بال هرگونه ای از میهن ما را که بخواهند پایمال میکنند و هر آنچه که بگذرد شان بخورد به یغما میبرند، در فضائی که برای مردم دستنشاندهای آزاد میسر نیست، در کشوری که

پس از ۱۹۴۸ که دولت اسرائیل تاسیس شد و بیش از یک میلیون عرب از زاد بوم خویش رانده شدند تا وقتی که چشم امید به سازمان ملل و مواعید امپریالیست ها و احزاب سازشکار دوخته بودند هیچ روزمائی از پایان اسارت و بگنبت بعیبه و در دست گرفتن سر نوشت خویش برای آنها وجود نداشت. فقط آنکه که خلق فلسطین با تکیه بر نیروی خود برخاست و به عزم فداکاری و جانبازی دست باسلحه برد پرتو نوید بخش آینده بر او تابید. سازمان نجات ملی فلسطین (الفتح) که در سال ۱۹۵۴ بوجود آمد از تجربه جنگ توده ای که در خشان ترین نمونه اش در جمهوری توده ای چین به پیروزی رسیده بود و نیز از سر مشق الجزیره و کوبا در گرفت و تجهیز توده ها و تسلیح آنها را وجهه همت خود ساخت. سازمان الفتح پس از قریب ده سال کوشش نخستین بار در ژانویه ۱۹۶۵ توانست گروه پارتیزانی کوچکی باراضی اشغال شده (از غزی اسرائیل) اعزام دارد. این گروه مرکب بود فقط از دونفر و یک تفنگ. اشغالگران اسرائیلی و نیز اپور تونیست های رنگارنگ بر تشبیت قهرمانانه این تیشخند زدند و آن را مخالف "واقع بینی" شمردند. ولی اقدام الفتح که بر اساس حقانیت تاریخی و با پشتیبانی توده ها صورت میگرفت جرعه ای کوچک اما نوید بخش آتشی بزرگ بود. حمله راهزنان اسرائیل بر کشورهای عربی زمینه مساعد تری برای شعله ور شدن جنگ توده ای خلق فلسطین فراهم آورد و اکنون حتی اشغالگران اسرائیلی نیز قادر به پوشاندن این حقیقت نیستند که مناطق جنگ پارتیزانی و "عملیات تروریست ها" روز بروز دامنه دار تر میشود.

سال ۱۹۶۹ شاهد بهبود های اساسی در نظریات استراتژیک و تاکیک سازمان نجات ملی فلسطین بود. فدائیان فلسطین در این سال در اثر تجربه و آموزش باین نتیجه رسیدند که برای مقابله با دشمنی که بطور کلی بر آنها برتری دارد باید ابتکار عمل را در دست داشته باشند و در هر یک از رزم ها قوای برتر از قوای خصم بکار اندازند، مواضع او را با یورش تسخیر کنند و او را با محاصره نابود سازند. رزمی قدر ۲ مه در یکی از قریه های ارتفاعات جولان (در سوریه) صورت گرفت نمودار این تاکیک انقلابی بود، فدائیان نخست شش راه ورود به قریه را در اختیار گرفتند و راههای دیگر را غیر قابل عبور ساختند. سپس نیروهای عمده عاصفه (قوای نظامی الفتح) شدیداً بر پست های اسرائیلی حمله ور شدند و بعد از آنکه اشغالگران را از پای در آورده پرچم فلسطین را بر بالای قریه برافراشتند مدت سه ساعت قریه را در تصرف خویش گرفتند و در این مدت بتخریب استحکامات دشمن مشغول بودند.

بهبود دیگری که در سال ۱۹۶۹ در سازمان نجات ملی فلسطین بظهور رسید عبارت بود از تشکیل فرماندهی واحد. باین معنی که سازمان الفتح و سایر سازمان های مقاومت فلسطین پس از مشاورات مقدماتی توانستند فرماندهی واحدی برای تطبیق کلیه عملیات نظامی بوجود آورند و این امر بدون تردید در گسترش جنگ انقلابی خلق فلسطین دارای تاثیرات عمیق خواهد بود.

پیروزی در خشان که در ۸ اوت سال گذشته نصیب فدائیان شد مظهری از تطبیق عملیات نیروهای نظامی سازمان های مختلف مقاومت فلسطین بشمار می آید. در آن روز چند دسته از فدائیان تحت فرماندهی واحد در طول "کمر بند سبز" واقع در شمال دره اردن به نبرد نسبتا مهمی بر علیه واحد های اسرائیل دست زدند و موفق گردیدند خط دفاعی اسرائیلیان را که با سیم خاردار و ردیف های مین گذاری محاط و فظت میشد و به وسائل آژیر الکتریک مجهز بود درهم شکنند، چندین سربازخانه، انبار بنزین، پارک اتوبوس، کارخانه رانکتر شدند. بیلی از مسئولان الفتح گفت: "این عملیات نشانه نیروی پارتیزان های ماست که میتوانند در مقیاس کوچک به نبرد امحاء دشمن دست بزنند. این عملیات نشانه آن نیز هست که سازمان های مختلف مقاومت فلسطین میتوانند تحت فرماندهی واحد عملیات هم آهنگ انجام دهند."

## درود به خلق قهرمان ویتنام